

Research Article

Comparative Study of the Use of War Instruments in Eskandarnameh's Manuscript and Ferdowsi's Shahnameh (A Case Example of Shahnameh Baysanqari and Khamsa Nizami with Antara bin Shaddad, a Poet and Arab warrior)

Fateme Sharfi¹, Seyyed Ali Akbar Shariati Far^{2*}, Ali Eshgh Sardehi²

Abstract

History of Iran is full of rich literary resources that it has noticed different dimensions among combat and festivity. Among these books are Eskandarnameh's manuscript and Ferdowsi's Shahnameh and one of these subjects that according to being epic important parts of these large books has in it an impressive presence, is ceremonies and techniques and combat instruments. Therefore prepared research that is in looking to review adapting the use of war instruments in Eskandarnameh's manuscript and Ferdowsi's Shahnameh. (a case example of Bysanghari's Shahnameh and Nezami's Khamsah with Antarat Ibn Shaddad Arab poet and warrior. After expanding conceptual space about research subject, they will study the subject of war instruments and their application. According to thematic documentation provided in this research, research method, descriptive - analytical and information gathering method in this article is a library.

Findings of this article show that in Ferdowsi's Shahnameh like other poets benefits of the application of war instruments and tools, and in this regard, it combines courage and bravery with love and affection. According to Eskandarnameh and other Nezami's works this truth is clear to us that Nezami has had perfect acquaintance with kinds of martial, festive instruments and weapons of war. Antarat-Ibn-shaddad is the best poets of the age of ignorance and one of the composers of "Moalaghat". His poems have significant beauty and elegance. Therefore, his poems are in three levels of semantic, syntax and harmonics.

Keywords: Nezami, Ferdowsi, Antarat , Eskandarnameh, Shahnameh, Moalaghat, Festive and martial instruments

1. Instructor, PhD student, Sabzevar, Iran

2. Assistant professor and faculty member of Persian language and literature department, Sabzevar University, Sabzevar, Iran

Correspondence Author: Seyyed Ali Akbar Shariati Far

Email: ali.far1345@yahoo.com

DOI: [10.30495/CLQ.2023.1976633.2501](https://doi.org/10.30495/CLQ.2023.1976633.2501)

Receive Date: 02.01.2023

Accept Date: 22.01.2023

بررسی تطبیقی کاربرد ابزار و آلات جنگی در نسخه خطی اسکندرنامه و شاهنامه فردوسی (نمونه موردی شاهنامه بایسنقری و خمسه نظامی با عنتره بن شداد شاعر و جنگجوی عرب)

فاطمه شرفی^۱، سید علی اکبر شریعتی فر^{۲*}، علی عشق سردهی^۲

چکیده

تاریخ ایران همواره سرشار از منابع ادبی غنی است که به ابعاد مختلف از جمله رزم و بزم پرداخته اند. از جمله این کتاب ها نسخه خطی اسکندرنامه و شاهنامه فردوسی است و یکی از این موضوعات که به فراخور حماسی بودن بخش های مهمی از این کتابهای سترگ در آن حضوری چشمگیر دارد، آیین ها و فنون و ابزار های رزم است. از این رو پژوهش حاضر که در صدد بررسی تطبیق کاربرد ابزار و آلات جنگی در نسخه خطی اسکندرنامه و شاهنامه فردوسی (نمونه موردی شاهنامه بایسنقری و خمسه نظامی با عنتره بن شداد شاعر و جنگجوی عرب) است، پس از بسط فضای مفهومی موضوع تحقیق، به بررسی موضوع ابزار و آلات جنگی و کاربرد آنها خواهد پرداخت. مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات در این مقاله، کتابخانه ای می باشد.

۱. مربی، دانشجو دکترای تخصصی، سبزوار، ایران

۲. استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سبزوار، سبزوار، ایران

ایمیل: ali.far1345@yahoo.com

نویسنده مسئول: سیدعلی اکب شریعتی فر

یافته های این مقاله حاکی از آن است که در شاهنامه فردوسی به مانند دیگر سراینندگان، از کاربرد ابزار و آلات جنگی ابزار بهره برده، و در این راستا شجاعت و دلاوری را با عشق و دلدادگی در هم می آمیزد با توجه به اسکندر نامه و دیگر آثار نظامی این حقیقت بر ما روشن است که نظامی آشنایی کامل با انواع سازهای بزمی، رزمی و آلات جنگی داشته است. عنتره بن شداد از شاعران طراز اول عصر جاهلی و یکی از سراینندگان "معلقات" است؛ سروده های وی دارای ظرافت و زیبایی قابل توجهی است. بنابراین اشعار وی در سه سطح موسیقایی، نحوی و معنایی می باشد.

واژگان کلیدی: نظامی، فردوسی، عنتره بن شداد، اسکندرنامه، شاهنامه، معلقات، آلات رزمی و بزم

۱. مقدمه

از زمانی که بشر توانست طریقه بکارگیری و استخراج فلزات را کشف کند استفاده های متنوع و گوناگونی از آن کرد که همواره می توان کاربرد آن را در گوشه گوشه زندگی انسانها، تا زمان حال مشاهده کرد. از آن جایی که جنگیدن و دفاع از سرزمین و عقیده در بسیاری از دوره ها و دولت ها دارای تقدس بوده، ساخت ابزار جنگی نیز از اهمیت خاصی برخوردار شده است و انعکاس این مهم را، از تزئیناتی که روی انواع ابزارها وجود یافته می توان مشاهده کرد. این موضوع در نسخه خطی اسکندرنامه و شاهنامه فردوسی و عنتره بن شداد نیز نمود بارزی داشته است از این رو در این پژوهش سعی بر این است که با تطبیق و تحلیل کاربرد ابزار و آلات جنگی به چگونگی این تفاوت ها در دو نوع متون دست یابیم و اصالت هر کدام از این عناصر، عوامل و میزان تأثیر گذاری و تأثیر آنها بررسی شود. لذا آنچه ضرورت و اهمیت این مقاله رو نشان می دهد این است که این موضوع با رویکرد تطبیقی در سه اثر اسکندر نامه و شاهنامه فردوسی، و معلقات به آن پرداخته شده است و ادبیات هر ملت یا هر قومی نمایه فرهنگ و تاریخ آن قوم است ابزار و آلات جنگی نیز از جمله نشان دهنده فرهنگ شجاعت و روحیه وطن دوستی است از این رو بررسی آنها از ضرورت و اهمیت فراوانی برخوردار است.

۲. پیشینه پژوهش

میثمی زهره، (۱۳۸۲) در مقاله ای با عنوان: "جنگ افزارها و جوشن های ایرانی"، به تحلیل کتاب «جنگ افزارها و جوشن های ایرانی» اثر دکتر منوچهر مشتاق خراسانی، پرداخته است و شامل معرفی فصول کتاب به همراه مصاحبه ای از نویسنده می باشد. مجید حسین زاده بندقییری (۱۳۸۹) در پایان نامه ای با عنوان: «آیین ها و ابزارهای جنگ در شاهنامه فردوسی» این پژوهش در سه بخش تدوین شده است. بخش اول (در سه فصل) به بررسی فنون و آیین های رزم در شاهنامه اختصاص یافته است، بخش دوم نیز به انواع گوناگون جنگ افزار های به کار رفته در شاهنامه پرداخته است، بخش سوم مطالب دو بخش نخست در قالب جدول نمودار آورده شده تا امکان نتیجه گیری از مطالب، دقیق تر و آسان تر باشد. حسن زاده، محمد

حسین (۱۳۸۶) در مقاله ای با عنوان: «رزم ابزارهای مجازی در شاهنامه» بررسی می کند که فردوسی به مانند دیگر سرایندگان، در سرودن شاهنامه به خوبی از این ابزار بهره برده، اما با توجه به ماهیت حماسی شاهنامه، در آفرینش این تصاویر هنری ابزار دیگری به نام ابزارهای رزمی یا همان سلاح های میدان جنگ، در اختیار دارد. جنگ و ابزارهای آن حتی بر فرو رفتن و برآمدن خورشید نیز سایه می افکند و تصویرهایی که فردوسی از صبح و شام می سازد، بیشتر رنگ حماسی دارد. پیوند این دو ابزار افزون بر زیبایی هایی که ذکر شد. سعید شاهرخ (۱۳۹۲) در پایان نامه ای با عنوان: «تطبیق طرح و آدین در سلاح های سرد ایران صفویه و ترکیه عثمانی» این تحقیق به شیوه توصیفی و تطبیقی و با تحلیل تزیینات سلاحهای انتخاب شده به انجام رسیده است. در آخر و پس از بررسی نمونه ها مشخص شد که با وجود اشتراکات بسیار در تزیینات بکاررفته بر روی این سلاحها مانند استفاده از آیات قرآنی، به علت پیشینه و قدرت هنرمندان ایرانی در زمینه ای ایجاد نقش و ساخت اشیاء فلزی از جمله سلاح، عثمانیها تأثیرپذیرتر بوده اند. نقی فلاح نژاد و کاوه وزیری پاشکم (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان: «سیمای فرمانده نظامی آرمانی در اسکندرنامه» بررسی می کند که از جمله درونمایه های قابل اعتنا در آثار ادب فارسی مقوله نظامیات است. در ادامه به توضیح نظامیات پرداخته و مطرح می کند که مراد ما از نظامیات شامل آن آموزی می شود که در آن به امر و رأی نظامی پرداخته می شود. شاعران حکیم فارسی زبان و درباره ی دیوان عنتره کارهایی انجام شده است از جمله ی این کارها اثری است تحت عنوان (أخلاق الفروسیه فی شعرعنتره بن شداد) که در آن نگارنده یکه سواری عنتره را در سه بعد اخلاقی، جنگاوری و عاطفی بررسی نموده است

در مقاله ای با عنوان: «نمادشناسی ابزار در شاهنامه فردوسی» در این پژوهش پس از بیان مقدمه ای در باب نماد و جایگاه آن در ادب پارسی و نیز زیبایی شناسی سخن، هم چنین جداسازی «نماد» از «نمادگونه» و «شانه» به بررسی ابزارهای به کار رفته در شاهنامه پرداخته می شود. ابزارهایی که کاربرد نشانه شناسی دارند در یک بخش بررسی می شوند و آن دسته از ابزارهایی که به عنوان نماد هستند از دید اسطوره شناسی تحلیل می شوند.

۱.۲. تحلیل پیشینه ها و نوآوری مقاله

با بررسی پیشینه های فوق می توان بیان داشت که در این پیشینه ها بیشتر به بیان کلیت هایی در باب کتاب جنگ افزارها پرداخته شده است بنابراین در این مقاله تلاش شده تا بدان بپردازم از سوی دیگر درک درستی از ابزارها و آلات جنگی در تاریخ ایران ارائه نموده و این موضوع می تواند به شناخت فرهنگی جامعه ایران در آن زمان کمک نماید.

۳. ابزار و جنگ افزارهای دفاعی و حفاظتی در شاهنامه و اسکندرنامه

جنگ افزارها و کاربرد آنها در ادبیات ایران همواره مورد استفاده قرار گرفته است از جمله آثاری که به وضوح بدان ها پرداخته اند شاهنامه فردوسی و اسکندر نامه نظامی است که در زیر بدانها پرداخته می شود.

۱.۳. برگستوان

برگستوان: از ۳ تک واژه «بر» به معنی سینه، «گست» به معنی پهلو و «وان» پسوند نگرهبانی، تشکیل شده است. پس معنی اصلی آن نگرهبان سینه و پهلو است. برگستوان پوشش جنگی جنگجو و نیز پوشش ستور (اسب، فیل و...) بوده است که در فرهنگ‌ها عموماً بر این حیث که پوشش حیوان بوده، بر آن تأکید شده است. این پوشش لحاف مانند را روی اسب برای حفاظتش از ضربه‌ها می‌انداختند. صاحب آندراج می‌گوید: جامه‌ای بوده که به جای پنبه در آن پيله و ابریشم (کڑ) می‌گذاشته‌اند و می‌دوخته‌اند و آن را کژاغند و کژاگند نیز می‌نامند. یکی از بهترین راه‌ها برای از پا در آوردن حریف این بوده است که اسب او را از بین ببرند و برای این کار می‌بایست ابتدا برگستوان را از بین می‌بردند. بیهقی می‌نویسد: «من گرد برگرد امیر پنجاه و شصت جمّازه‌ی جنبیتی می‌دیدم و غلامی سعید در سلاح غرق و دوازده پیل با برگستوان و عدتی سخت قوی بود.» (بیهقی، ۱۳۵۰: ۸۳۳)

۱.۳.۱. برگستوان در اسکندر نامه

ز برگستوان های گوهر نگار همان چرم زرافه آبدار

(شرفنامه، ۱۴۸۰: ۷۰)

«برگستوان های گوهر نگار که از چرم آبدار و روشن رنگ زرافه تهیه شده بود .»

(دستگردی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

چهل پیل با تخت و برگستوان بلند و قوی مغز و سخت استخوان

(شرفنامه، ۱۹۰/۵۲۵۱)

«اسکندر بر گستوان را براسب نهاد و معنی موهم (برگستوان را از روی زین برداشته و به دور انداخته است) و آنچنان به سوی دشمن حمله ور شد که گویی طفل از دبستان به کوی آید .» (ثروتیان

۱۳۶۸: ۸۲۶)

۱.۳.۲. برگستوان در شاهنامه

ز اسپان فرو ریخت برگستوان زره پاره شد بر میان گوال

(شاهنامه، ۱۳۷۰: ۶۹۱)

ندارم از او گنج و گوهر دریغ نه بر گستوان و نه گوپال و تیغ

(شاهنامه، ۱۳۶۷: ۴۳۷)

۲.۳. جوشن

سلاحی جبه مانند که از حلقه آهن سازند و شبیه به زره است و جمع آن جواشن است.» «انسان اولیّه برای حفاظت خود از سپر استفاده می‌کرد اما خیلی زود سربازان به لباس‌های ویژه‌ای مجهز شدند نخستین وسیله‌ی حفاظتی کلاه‌خودهایی بود که از چرم ساخته می‌شود و بعد فلز جانشین چرم گردید

مصریان باستان از زره کم استفاده می‌کردند آن‌ها بیش‌تر به سپرهای خود اتکا داشتند. سربازان یونانی بر روی سینه و پشت از صفحات فلزی و برای ساق پا از زره مخصوص و برای سر از کلاه‌خود بزرگی که معمولاً از برنز ساخته می‌شد استفاده می‌کردند. سربازان جوشن‌های گوناگون داشتند آنان زره رویی ویژه‌ای داشتند که از صفحات کوچک فلزی ساخته می‌شد و از زره مشبک و زرهی مشهور به (لوریکا سگمنتا) استفاده می‌کردند. این لباس طوری از صفحه‌های بزرگ فلزی ساخته می‌شد که صفحه‌ها روی هم می‌افتادند.» (لیدی پلوند، ۱۳۵۲: ۱۲)

۱.۲.۳. جوشن در اسکندرنامه

کمان کج ابرو به مژگان تیر
ز پستان جوشن برآورده شیر
(شرفنامه، ۱۳۵۰: ۶۶)

۲.۲.۳. جوشن در شاهنامه

برو حمله آورد مانند باد
بزند نیزه و بند جوشن گشاد
(فردوسی، ۱۳۷۵: ۶۰)

۳.۳. خفتان

خفتان: ریخت کهن‌تر آن «کفتان» است. بدین‌سان ستاک واژه «کپ» می‌تواند به معنی پوشاندن باشد که «پ» در آن، پیش از «ت» به «ف» تبدیل شده است. و احتمالاً ریشه‌ای ترکی دارد. خفتان نوعی تن‌پوش جنگی است که آن را زیر زره می‌پوشیدند که از پارچه کلفت دولا دوخته می‌شده و با نخ ابریشم تو دوزی شد و به همین دلیل غیرقابل نفوذ بوده و شمشیر روی آن می‌لغزید. خفتان از جلو می‌توانست باز شود. کیفیت خفتان‌های رومی که ظاهراً از آناتولی وارد می‌شد در متون ایرانی سده‌های میانه مورد ستایش بوده است.

۱.۳.۳. خفتان در اسکندرنامه

سنان سر خشت خفتان شکاف
برون رفته از فلکه پشت و ناف
(شرفنامه، ۱۳۸۰: ۶۰)

۲.۳.۳. خفتان در شاهنامه

همان نامور خود و خفتان او
همان جوله و مغفر جنگجوی
(شرفنامه، ۱۳۶۷: ۱۵۲)

۳.۴. خود

کلاه فلزی که سربازان هنگام جنگ یا تشریفات بر سر می‌گذارند.» «کلاه‌خود اولین قطعه‌ی حفاظتی بود که انسان برای خود تهیه کرد، نخستین کلاه‌خودها از چرم ساخته می‌شد و کلاه‌خودهای بعدی از

مس و برنز و آهن و فولاد ساخته شد بیشتر یونانیان کلاه‌خودهای برنزی که کاملاً سر آن‌ها را در بر می‌گرفت به سر می‌کردند و فقط برای بینی و چشم‌ها سوراخ‌های کوچکی در آن تعبیه می‌شد نوک کلاه‌خود را جهت تعیین هویت و مشخص کردن یک کاکلی (تاج) نصب می‌کردند لژیونری‌های رومی کلاه‌خود بسیار کوچک‌تری به سر می‌کردند این نوع کلاه‌خود فقط روی سر را می‌پوشانید و در عقب حفاظی برای گردن و در جلو یک حفاظ برای پیشانی داشت در دو سوی کلاه‌خودها نیز دو برگه بزرگ وجود داشت که طرفین صورت را محافظت می‌کرد.» (لیدی پلوند، ۱۳۵۲: ۲۷)

۱.۳.۴. خود در اسکندرنامه

یکی خود پولاد آینه فام نهاد از بر فرق چون سیم خام
(شرفنامه، ۱۳۷۴: ۶۷)

۲.۳.۴. خود در ابیات شاهنامه

بپوشید خفتان و بر سر نهاد یکی خود چینی، به کردار باد
(فردوسی، ۱۳۷۰: ۶۳۱)
بیامد کنون تا لب هیرمند ابی جوشن و خود و گرز و کمند
(همان، ۱۳۶۷: ۴۵۳)
بفرمود تا جوشن و خود اوای همان ترکش و نیزه‌ی جنگجوی
(همان، ۱۰۱۳)

۳.۳.۵. درع

جامه‌ی جنگی که از حلقه‌های آهنین درست شده است جمع آن دروع می‌باشد.

۱.۳.۵. درع در اسکندرنامه

ز قاروره ی ناچخ و بید برگ قواره قواره شده درع و ترگ
(شرفنامه، ۱۳۸۸: ۶۰)

۲.۳.۵. درع در شاهنامه

بپوشید درع سواران جنگ نبود اندر آن کار جای درنگ
(فردوسی، ۳، ۹۱۶: ۱۹۶)
درفش و سلیحش چنان هم که هست به درع و میانش مبر هیچ دست

(فردوسی، ۱۳۷۵:۱۶۸)

۳.۸. دَرَق

«سپری از پوست حیوانات مانند گاو، گاو میش و ...»

۱.۳.۸. درق در ابیات اسکندرنامه

به مهر درق ها بر آورده میغ

ترنگاترنگ درخشنده تیغ

(شرفنامه، ۱۳۸۰:۶۹)

درق های زر ، درعهای سفن^۱

زبرجد به خروار مینا به من

(شرفنامه، ۱۳۸۰:۲۲۲)

۴. سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای یورشی

۱.۴. بَلَارِگ

«بر وزن تبارک نوعی از فولاد جوهردار باشد و شمشیر بسیار جوهر را نیز گویند و به معنی جوهر

شمشیر دار هم آمده است.»

۱.۱.۴. بلارگ در اسکندرنامه

که در شب ستاره ز تاریک میغ

بلارک چنان تافت از روی تیغ

(شرفنامه، ۱۳۸۸:۶۳)

۲.۴. بید برگ

«نوعی از پیکان تیر شبیه به برگ بید است.»

۱.۲.۴. بید برگ در اسکندرنامه

قواره قواره شد درع و ترگ

ز قاروره و ناچخ و بید برگ^۲

۱. درع های سفن : درعهایی از پوست نهنگ که سخت است.

۲. « نکته‌ی قابل تأمل در معنی بیست و شکل برگ بید و اینکه شاعر گفته خفتان و کلاه آهنی پاره پاره شده احتمال دارد «بید برگ» به معنی شمشیر و خنجر و (برگ بید) به کاررفته و غرض از آن پیکان یا نوعی از پیکان نباشد چنانچه صاحب آندراج ذیل «برگ بید» می‌نویسد: «شمشیر و خنجر و نوعی از پیکان که به صورت برگ بید سازند و بید برگ به قلب اضافه

هم می‌گویند.» (ثروتیان، ۱۳۶۸:۶۱۹)

(شرفنامه، ۱۳۸۰: ۶۰)

۳.۴. بیلک

«نوعی پیکان شبیه به بیل کوچک و به معنی پیکان شکاری و تیر دو شاخه نیز است.»

۱.۳.۴. بیلک در ابیات اسکندرنامه

شبانان که آهو پرستی کنند
همان بیل زن مرد آلت شناس
ز تیرش همه چوب دستی کنند
کند بیلکش را به بیلی قیاس

(شرفنامه، ۱۳۶۰: ۱۶۰)

۴.۴. تیر

«چوب راست و باریک دارای نوکی آهنین و تیز که آن را با کمان پرتاب می کنند.»

۱.۴.۴. انواع تیر

«تخش: در برهان قاطع تخش به فتح اول و نوعی از تیر است و تیر آتشبازی نیز گفته است. خدنگ: درختی است که از چوب آن تیر سازند و بسا خود تیر را خدنگ خوانده‌اند. گز: گز یک گونه تیر بی‌پر و پیکان است که از چوب درخت گز ساخته می‌شده است. تموک: به گفته‌ی اسدی در لغت فرس (تموک) تیری است که به ابخاز می‌باشد و چون به چیزی فرو شود بیرون آوردن دشوار است. فیلک: تیر بد خشانی بود. تگمر: به ضم تاء یا تگمار و تخمار یک گونه تیر در برخی از فرهنگ‌ها یاد گردیده است.»

(پور داوود، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۱۹)

هان ای نهاده تیر جفا در کمان حکم
گر تیر تو ز جوشن فولاد بگذرد
اندیشه کن ز ناوک دلدوز در کمین
پیکان آه بگذرد از کوه آهنین

(سعدی، ۱۳۷۰: ۱۴۸)

۲.۴.۴. تیر در اسکندرنامه

از آن خوش عنان تر که آید گمان
شتابنده‌تر و هم علوی خرام
وز آن تیز رو تر که تیغ از کمان
از او باز پس مانده هفتاد گام

(شرفنامه، ۱۳۸۰: ۲۹)

۳.۴.۴. تیر در شاهنامه

نشد سر جانت ز تیر و کمان

بدو گفت کای سگری بدگمان

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

سیه شد جهان پیش آن نامدار

بزد تیر بر چشم اسفندیار

(همان)

۴.۵. تیغ

«شمشیری که از چوب سازند، شمشیر نیز آمده است.»

«آن چنان که می‌دانیم، برخی از ابزارها، به کشور یا شهر باز خوانده شده چون: تیغ هندی، تیغ رومی،

شل افغانی.» (پور داوود، ۱۳۸۲: ۱۲۲)

۱.۴.۵. تیغ در اسکندرنامه

سر تیغ او تاج و افسر برد

اگر شحنه‌ای تیغ بر سر برد

به سر برد تیغی که بر سر نبرد

به سر بردن خصم چون پی فشرده

(شرفنامه، ۱۳۶۸: ۲۸)

۲.۴.۵. تیغ در شاهنامه

که روشن جهان زیر تیغ اندر است

بر این دشت هم دار و هم منبر است

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۷۳۴)

برو تا چه خواهد جهان آفرین

بگردیم شبگیر با تیغ کین

(همان)

۴.۶. حربه

«کارد - دشنه - خنجر - ج حراب»

۱.۴.۶. حربه در اسکندرنامه

یکی حربه چهار پهلوا به دست

به میدان در آمد چو عفريت مست

(شرفنامه، ۱۳۶۸: ۲۰۵)

۲.۴.۶. چرخ چاچی در شاهنامه

برو راست خم کرد و چپ کرد راست

خروش از خم چرخ چاچی بخواست

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۱۶۹)

۴.۷. خشت

«نوعی سلاح جنگ باشد و آن نیزه‌ی کوچکی است که در میان آن حلقه‌ای از ریسمان یا ابریشم بافته بسته باشند و انگشت سبابه را در آن حلقه کرده و به جانب دشمن اندازند نوعی سلاح در جنگ‌های قدیم عبارت بود از نیزه‌ی کوچک که به‌سوی دشمن پرتاب می‌کردند.

بزد خشت را بر سه سپر گیل وار

گشاده به دیگر سو افکند خوار

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۷۷۲)

۱.۴.۷. خشت در اسکندرنامه

سنان سر خشت خفتان شکاف

برون رفت از فلکه^۱ پشت و ناف

(شرفنامه، ۱۳۸۰: ۶۰)

۲.۴.۷. خشت در شاهنامه

درخشیدن خشت و زوبین ز گرد

چو آتش پس پرده لاژورد

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۴۴۹)

۴.۸. خنجر

«خنجر نوعی چاقو است با این تفاوت که تیغه‌ی آن به تدریج باریک می‌شود خنجرهای اولیه از سنگ چخماقی ساخته می‌شده‌اند و بعداً از برنز و سرانجام از آهن شکل گرفتند برخی از آن‌ها بسیار کوتاه و برخی از آن‌ها آن‌چنان بلند بودند که می‌شد از طبقه‌ی شمشیرهای کوتاه به حساب آورد. خنجر که در قرون وسطی در کمر حمل می‌شد در داخل غلاف قرار داشت. یکی از انواع خنجرها دارای دستگیره‌ای بود که می‌شد آن را به دهانه‌ی لوله‌ی تفنگ فرو کرد و تفنگ را به‌صورت نوعی نیزه در آورد این خنجر در واقع کار سر نیزه را انجام می‌دهد.» (پلودن لیدی، ۱۳۵۲: ۵۶)

۱.۴.۸. خنجر در ابیات اسکندرنامه

دو دستی چنان می‌گرایید تیغ

کزو خصم را جان نیامد دریغ

چو برفرق پیل آمدی خنجرش

فرو ریختی زیر پایش سرش

(شرفنامه، ۱۳۸۰: ۹۷)

۱. فلکه: هر چیز گرد و چرخ مانند، استخوان گرد مهره

۲.۴.۸. خنجر در شاهنامه

بگو تا سوار آورم زابلی

که باشند با خنجر کابلی

(فردوسی، ۱۳۶۷: ۱۰۲)

۴.۹. سنان

«به معنی سر نیزه آمده است.»

۱.۴.۹. سنان در اسکندرنامه

چو فتح سکندر در آمد به کار
نه دولت نه دنیا به دارا گذاشت

دگر گونه شد گردش روزگار
سنان را سر از سنگ خارا گذاشت

(شرفنامه، ۱۳۸۰: ۵۰)

۲.۴.۹. سنان در شاهنامه

چو بگذشت شبه گرد کرده عنان

برآورد خورشید رخشان سنان

(فردوسی، ۱۳۶۷: ۹۷۲)

۴.۱۰. شمشیر

«حربه‌ی آهنین و فولادین که دارای سینه‌ای بلند و منحنی و دمه‌ای برنده است.»

«شمشیرهای اولین از مس و برنز ساخته می‌شده، شکل آن‌ها تقریباً شبیه برگ دراز و نازکی بوده، اما برنز فلزی نرمی بود و لبه‌ی شمشیر برنزی نمی‌توانست برای مدت درازی تیز بماند. شمشیرهای آهنین سخت‌تر و محکم‌تر بود و مدت طولانی‌تر لبه‌ی آن‌ها تیز می‌ماند بیشتر شمشیرهای یونانی از برنز و آهن بود و بسیاری از آن‌ها جهت دریدن و بریدن و قطع کردن ساخته می‌شد. در قرون وسطی از انواع شمشیرها استفاده می‌کردند، برخی از آن‌ها بلند و برخی از آن‌ها کوتاه بود شمشیرها در انتهای خود دارای قیپه بودند که تعادل شمشیر را نگه می‌داشت این قیپه‌ها در آغاز گرد نبود ولی رفته‌رفته از قرن سیزده به صورت گردی آمدند. در قرن شانزدهم شمشیرهایی که قبضه‌های بزرگی داشتند بسیار مرسوم بود این شمشیر را تقریباً شش فوت (پا) طول داشتند و طوری ساخته می‌شد که بتوان با دو دست آن را گرفت. اما در قرن هفدهم شمشیرها سخمه زنی رواج داشت که نوک این شمشیرها مهم‌تر و تیزتر از لبه‌ی شمشیر بود اما در اواخر قرن هفدهم این شمشیر از رواج افتاد و جای آن‌ها را شمشیرهای کوچک گرفت از این نوع شمشیرها هم نظامی و غیرنظامی‌ها استفاده می‌کردند.»

(لیدی پلودن، ۱۳۵۲: ۸-۴۷)

۱.۴.۱۰. شمشیر در اسکندرنامه

به چندین سخن‌های زیبا و نغز
هنوزم زبان از سخن سیر نیست

که پالودم از چشمه خون و مغز
چو بازو بود باک شمشیر نیست

(شرفنامه، ۱۳۸۰: ۴۹)

۲.۴.۱۰. شمشیر در شاهنامه

کمند افکن و گرد و شمشیر گیر

به سهراب گفت ای یل شیر گیر

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۲۲۷)

۳.۴.۱۰. شمشیر هندی

به نومیدی از جنگ بنمود پشت

بیفگند شمشیر هندی ز مشت

(همان)

۵. جایگاه سلاح در شعر حماسی

حماسه به آن معنا مقصود ماست، حاصل جنگ و به کارگیری ابزار آلات جنگی است. بدون استفاده از سلاح، خلق حماسه ممکن نیست. عرب جاهلی از سلاح برای دفاع از خود در مقابل دشمن و بدست آوردن روزی و غنیمت و گرفتن انتقام بهره می برد. سلاح زائیده‌ی جنگ است که انسان با استفاده از آن از خود در مقابل دشمن دفاع می کند. شاعران به سلاحی که حمل می کردند افتخار می کردند و هر زمان سلاح مخصوص خود را داشت اینک به مهمترین سلاح در دوره‌ی جاهلی می‌پردازیم:

۱.۵. اسب

اسب در دوره‌ی جاهلی جایگاه ویژه‌ای داشته و موجب فخر و مباهات صاحبش بوده است. عرب برای حفظ امنیت خود و نگهداری از اموال و حفظ عزت و قدرت و ... ناگزیر بود خود گرسنه بخوابد اما اسبش سیر باشد او اسب را بر خود، خانواده و فرزندش ترجیح می‌داد، آن را با شیر سیراب میکرد درحالی که خود آب مینوشید در دیوان عنتره اسب با واژه‌هایی از قبیله ((فرس، جواد، مهر، رکاب، مرکبیه)) به کار رفته است که این واژه با مشتقات آن مجموعاً ۶۵ بار در دیوان شاعر به کار رفته است. اسب یکی از بهترین مرکبایی بود که در جنگ مورد استفاده قرار می‌گرفت. ((اسب هم از نظر ظاهر زیبا است و هم از نظر سرعت، دوندگی، چابکی و هوشمندی از مرکبهای دیگر متمایز است، صفات دل‌پسند، رنگ و شکل زیبا، تناسب اندام و اطاعت‌پذیری و رام بودن از خصوصیات این حیوان است. عنتره در ابیات ذیل اسب خود را به تصویر کشیده است:

وَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَاِنِّي وَجَرَوْهُ لَّا تَرُوهُ وَا لَّا تُعَار

ترجمه: هر کس درباره‌ی من بپرسد، قطعاً من اسی (جروه) دارم که جست و گریز فراوان دارد بدون اینکه سستی کند.

مُقَرَّبَةُ السَّمَاءِ وَا لَّا تَرَاهَا وَرَأَى الْحَيَّ يَتَّبِعُهَا الْمِهَارُ

ترجمه: اسبم به سختی‌های روزگار عادت کرده است و هرگز آن را نمی‌بینی که در پشت قبیله باشد و به دنبالش کراهسب‌هایی روان باشند.

لَهَا بِالصَّيْفِ أَصْبِرَةٌ وَ جَلٌّ وَ نَيْبٌ مِّنْ كَرَائِمِهَا غَزَارٌ

«دیوان عنتره: ۳۰۹»

ترجمه: اسبم در فصل تابستان دارای زنجیر و زین است و داشتن دندانهای فراوان از امتیازات آن است.

عرب‌ها اسب‌های اصیل، چابک را برگزیده و برای جنگ پرورش می‌دادند. چنین اسبی گاهی می‌توانست جان سوارهایش را نجات دهد. شجاعت اسب نیز موضوع مهم و تأثیرگذار در جنگ بود.

۲.۵. شمشیر

شمشیر یکی دیگر از ابزارهای شخص یکه سوار است. «شمشیر نامهای مختلفی دارد؛ «صمصامه، المشرفی، العضب، الحسام، الصارم و المنصل» ضرب، سیف، حسام، صارم، منصل، مشرفیه، بیض و هندیه» اصطلاحاتی است که مجموعاً در دیوان عنتره ۱۷۶ بار به کار رفته است. در بیت زیر عنتره از شمشیری که منسوب به هند است سخن گفته که شیفته‌ی مبارزه کردن به وسیله‌ی آن بوده است:

وَ تَطْرِبُنِي سَيْوْفُ الْهِنْدِ حَتَّى أَهْيِمَ إِلَى مَضَارِبِهَا اسْتِيقَا

ترجمه: شمشیرهای هندی آنچنان مرا به طرب و امید دارد که با ذوق و شوق شیفته‌ی نبرد به وسیله‌ی آن هستم.

۳.۵. نیزه

نیزه از دیگر ابزار آلات مهم در جنگ‌های دوره‌ی جاهلی است در دیوان عنتره نیزه در کنار شمشیر بسیار به کار رفته است. این واژه با اصطلاحات مترادف خود از قبیل عوالی، قناه، طعن، سمر، رمح، اسنه، ذوابل و مثقفه، مجموعاً ۱۴۰ بار در دیوان عنتره به کار رفته است. برای نمونه به یک بیت از عنتره در این باب بسنده می‌کنیم:

إِذَا خَصِمِي تَقَاضَانِي بَدِينٍ فَطَعَنَنَّهُ بِالرَّمْحِ ثُمَّ عَلَوْتُهُ

ترجمه: اگر دشمنم از من تقاضای دین کند با نیزه دینش را پرداخت می‌کنم. قابل توجه اینکه سلاخی که عنتره به کار گرفته است در اغلب موارد اسب و شمشیر و نیزه بوده و ابزار آلات دیگری از قبیل تیر و کمان در موارد اندکی یاد شده است. شمشیر و نیزه در دیوان عنتره در کنار هم و در یک بیت در ابیات زیادی دیده می‌شود:

قَضَيْتُ الدِّينَ بِالرَّمْحِ الرَّدِينِيِّ بِمُهَنْدٍ صَافِيِ الْحَدِيدَةِ مَحْدَمٍ

ترجمه: پس با نیزه او را زدم و سپس با شمشیر پهن و برنده او را بالا بردم.

افری الصدور بکل طعن هائل و السابغات بکل ضرب منکر

ترجمه: به وسیله‌ی نیزه‌های ترسناک سینه‌ها را با ضربه‌ی محکم شمشیر جوشن‌ها را می‌شکافم

۶. تحلیل موضوع

بشر همواره درگیر جنگ و اختلاف با دیگران بوده است این موضوع دلایل متعددی دارد در این راستا می‌توان بیان داشت که بشر همیشه یک جنگنده بوده است بشر اولیّه می‌باید برای بدست آوردن غذای خود و دفاع از خود، خانه و زمینش بر علیه بیگانگان می‌جنگید. اول یک جنگجوی تنها بوده، اما به هنگامی که تمدن شد و زندگی در شهر را آغاز کرد در تمدن شهری بود که رهبران ارتش‌هایی را به وجود آوردند که در آن‌ها سربازان در کنار هم آموزش‌های لازم جنگی را فرا می‌گرفتند تا به شکل جمعی بجنگند. سربازان یونانی اغلب به صورت جمعی و گروهی می‌جنگیدند این گروه‌ها به نام «فلانژها» شهرت داشتند و همه به نیزه‌هایی که سرشان دارای پیکان‌های تیزی بود مجهز بودند و این گروه با سنگینی خود به صفوف دشمن حمله ور می‌شدند و آنها را در هم می‌شکستند و هریک از آنان مجهز به یک سپر بزرگ و دونیزه‌ی پرتاپ‌شونده و یک شمشیر کوتاه بودند.» (پلودن لیدی، ۱۳۵۲: ۹)

به مرور زمان هر چند که جنگها افزایش پیدا می‌کرد کاربرد سلاح‌ها نیز متفاوت تر می‌شد. پیشینیان از گویندگان ما در کهن‌ترین نمونه‌هایی که از شعر فارسی در دست داریم؛ همین ابزارهای جنگی را به کار برده و هنوز هم سخنوران ما به کار می‌برند. کمان ابرو، کمند گیسو، تیر و مژه‌ی دلدار همچنان از تشبیهات دلکش زبان ادبی فارسی است. ابزارهای جنگی نو که اسلحه‌ی گرم خوانده می‌شوند، مانند توپ و تفنگ و خمپاره و جز این‌ها در زبان شعر نیافته، هنوز سرماه‌رویان و بالای سرو آسای دلداران به خمپاره و توپ همانند نشده خدا چنین لعبتان پر سر و صدا پیش نیاورد ناگزیر رواج اسلحه‌ی گرم پس از اختراع باروت «بارود» بوده و در قرون یکم و دوم میلادی در چین و به ویژه به کار بردن آن در پیکارها به دستگیری یونانیان، روم سفلی (بیزانس) در نیمه‌ی سده‌ی هفدهم میلادی از آن روزگار است که رفته رفته توپ و تفنگ جای ابزارهای جنگی سرد را که تیر و نیزه جزء این‌ها باشد، گرفت، هرچند نزد پیشینیان یک گونه سلاح گرم در نبردها به کار می‌رفته و آن دیگ‌هایی بوده پر از نفت افروخته و یا قیرگداخته که از برج و باروها به سر دشمن فرو می‌ریختند.»^۱ (پور داود، ۱۳۸۲: ۳۵)

شاهنامه‌ی فردوسی یکی دیگر از انبارهای گران بهای جنگی است. از این‌ها گذشته در همه‌ی فرهنگ‌های فارسی نام صدها زین ابزار یاد گردیده است و برای بسیاری از آن‌ها شعرهای گویندگان پیشین به گواه آورده شده است، بسا هم در تاریخ ایران از زین ابزارها یاد شده است از آنها در تاریخ هردوت که در بخش هفتم آن در سخن از لشکرکشی خشایار شاه به سوی یونانیان در سال ۴۰۸ پیش از مسیح از جنگاوران کشورهای ایران و ابزارهای جنگی گوناگون آن‌ها یاد می‌کند، کزنفون در کتاب خود لشکرکشی در سخن از جنگ کورش بزرگ و اردشیر دوم هخامنشی در بسیاری از جاها از ابزارهای جنگی هم‌اورد یاد می‌کند.» (پور داود، ۱۳۸۲: ۳-۳۱)

۱. پورداوود، ا.، ۱۳۸۲، زین ابزار، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول.

بزرگ سخنور بزم سرای زبان فارسی در رزم سربازی و استفاده از سلاح‌های رزمی مهارت بی نظیری نشان داده است و این شاعر توانا حتی در بعضی از ابیات صدای سلاح‌ها را نیز به تصویر آورده است. نظامی در سرودن این اثر حماسی از سی و هفت سلاح نام برده که بیست و شش تای آن‌ها یورشی و یازده تای آن‌ها حفاظتی هستند. از دیگر ویژگی مضامین اشعار حماسی عنتره داشتن زمینه‌ی داستانی است، گویی قصیده یک داستان جنگی و ابیات آغازی آن مقدمه‌ی داستان است و شاعر ابتدا ابزار آلات و نقشه‌هایی را معرفی می‌نماید. به عنوان مثال شاعر ابتدا میدان جنگ را معرفی نموده و سپس سپاه طرفین و قهرمانان آنها و ابزار آلات جنگ از قبیل شمشیر، نیزه، اسب و... را توصیف می‌کند و سپس در گریه‌های سپاه به ویژه قهرمانان دو طرف را با گفتگوهای آنها در قصیده می‌آورد، گویی قصیده مانند یک فیلمی است که با نظم و ترتیب خاصی بازیگران و میدان جنگ و... را با نقش آفرینیهای آنان به تصویر می‌کشد.

چنین ویژگی در اشعار حماسی موجب می‌شود قاری و یا شنونده مجذوب آن شده و در پی رسیدن به نتیجه‌ی آن، با ذوق و شوق کل قصیده را بخواند و یا گوش کند. چنین ویژگی در اشعار حماسی عنتره مشهود است شجاعت و دلاوری عنتره موجب شد تا با عنوان «عنتره الفوارس» خوانده شود، زیرا در شکار سواران جنگجو توانا بود.

نتیجه گیری

با بررسی این مقاله می‌توان نتایج زیر را برشمرد: اول، جنگ و کاربرد سلاح‌های جنگی همواره در تاریخ بشر وجود داشته و نمود این موضوع را در آثار به جا مانده از تمدن‌ها، در ادبیات و شعر، در کتیبه‌ها و دست نوشته و غیره دیده می‌شود این موضوع هم در ایران که بزرگترین امپراتوری زمان خود بوده و با قبایل و اقوام دیگر در جنگ و نزاع بوده این موضوع وجود دارد که شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی به وضوح به آنها پرداخته‌اند. دوم، شعر نظامی آیین تمام نمای اوضاع و احوال مردم و اجتماع روزگار خود است و هر کس در آن بنگرد تصویر فرهنگ و آداب و رسوم عصر این شاعر بزرگ را در آن می‌بیند. همین اشتراک اجتماعی و حالات معنوی خواننده و شنونده را عاشق آثار نظامی کرده است این موضوع در خصوص ابزار و آلات جنگی نیز صدق می‌کند به نوعی که درکی تاریخی از وضعیت جنگی آن زمان را می‌توان در اثر نظامی به وضوح مشاهده کرد، سوم، نظامی در اسکندر نامه نام سی و هفت جنگ افزار را آورده که بیست و شش تای آن‌ها یورشی و جهت ضربه وارد ساختن به حریف و یازده نمونه آن حفاظتی و دفاعی است. این آمار نشانگر آن وی با انواع سلاح‌های آن زمان آشنا بوده است و حتی صدای سازهای رزمی و سلاح‌های جنگی را تصویر آفرینی نموده است. چهارم، فردوسی بزرگ سخنور بزم سرای زبان فارسی در رزم سربازی نیز مهارتی خاص و بی نظیر دارد و آلات رزم و بزم را همزمان به بهترین نحو یاد نموده است و صدای آلات رزم را چنان در شاهنامه به تصویر کشانده است که هر خواننده‌ای با خواندن آن بر سر ذوق می‌آید. عنتره بن شداد از شاعران صاحب معلقه و یکی از یکه سواران است و شعرش از نمونه اشعاری است که می‌تواند در حوزه‌ی ادبیات جامعه شناختی مورد بررسی قرار گیرد شعر عنتره در دو حوزه‌ی غزل و حماسه می‌

باشد از میان شاعران جاهلی تنها شاعری است که به خاطر غزلیات عقیفانه اش او را بنیانگذار غزل عذری نام نهاده اند.

عنتره از سرآمدترین شاعران حماسه سرا در آن دوره است. اگر حماسه و غزل بیش از سایر اغراض مشهود است ناشی از دو امر است، یکی؛ یکه سواری اوست که جهت احقاق حقوق خود و رهایی از بردگی روی بدان آورده است. از این رو، شعرش سرشار از جنگاوری و شجاعت و دلآوری است و شاعر به آن خصوصیات فخر می ورزد. دوم؛ عشق نسبت به عبله که در مقدمه های قصایدش نمایان است، شاعر از شدت عشق خود نسبت به عبله و از دوری او نالیده است. زیرا به خاطر سیاهی و نسب پست نمی توانست با عبله که دارای نسب اصیل است ازدواج کند لذا درآتش حسرت و جدایی سوخت. آمیختگی عشق و جنگ در شعرش موجب شده تا خواننده از میدان خشن و سخت جنگ رها شده و از احساس لطیف شاعر آگاه شده و مجذوب او گردد.

منابع

- ۱- ابن شداد، عنتره، (۲۰۰۵م)، دیوان عنتره، چاپ دوم، بیروت، دار صادر
- ۲- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۵۰)، تاریخ بیهقی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- ۳- پوردوود، ابراهیم، (۱۳۸۲)، زین ابزار، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۴- زنجانی، محمود، (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع شاهنامه، تهران: عطایی.
- ۵- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۷۰)، بوستان سعدی، با مقدمه‌ی عباس اقبال، چاپ سوم، تهران: اقبال.
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، شاهنامه‌ی فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ سوم، تهران: قطره.
- ۷- _____ (۱۳۸۰)، شاهنامه بر پایه‌ی چاپ مسکو، جلد اول، چاپ اول، مهری بهفر، تهران: هیرمند.
- ۸- _____ (۱۳۸۰)، شاهنامه بر پایه‌ی چاپ مسکو، جلد اول، چاپ پنجم، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
- ۹- لودن، لیدی، مولی بریرلی و آسابریگ، (۱۳۵۲) اساطیر یونان، زیر نظر مارگوت شاهین، داوید دروت، پتر فرنچ و هنری بلوکروز، ترجمه محمد نژد، پدیده، تهران.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: شرفی فاطمه، شریعتی فر سیدعلی اکبر، عشق سردهی علی، بررسی تطبیقی کاربرد ابزار و آلات جنگی در نسخه خطی اسکندرنامه و شاهنامه فردوسی (نمونه موردی شاهنامه بایسنقری و خمسه نظامی با عنتره بن شداد شاعر و جنگجوی عرب)، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۹۹-۱۱۶.